

مورخ ۲۰ اکتوبر ۱۹۱۱ در منزل مسترو مسیس دریفوس در پاریس: درباره عدم توانایی ادراک خداوند

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



مورخ ۲۰ اکتوبر ۱۹۱۱ در منزل مسترو مسیس
دریفوس در پاریس:
درباره عدم توانایی ادراک خداوند¹

(خطابات جلد اول، ص. ۵۶-۶۳)

هُوَالله

الحمد لله جمع نورانیست در پاریس خیل جمعیتها تشکیل میگردد و محفلها ترتیب میشود. یا محفل نشر معارفست یا مجلس توسیع تجارتست یا جمعیت ازدیاد صنایع است یا مشورت در امور سیاست است. این مجامع و محافل جمع مفید و مقبول و سبب ترقیات مادیه در عالم وجود. ولی انجمن ما انجمن روحانیست و بجهت توجه بملکوت ربانی و حصول احساسات روحانی و ترویج وحدت عالم انسانی تا بکوشیم که تعصب از بین ملل و مذاهب زائل گردد

¹ نطق مبارک ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ در منزل مستر دریفوس پاریس شب پنجشنبه ۲۰ اکتوبر سنه ۱۹۱۱



ORIGINAL



AUDIO

و محبت در جمیع قلوب حلول نماید. لهذا امیدوارم که این انجمن در درگاه احدیت از سائر انجمن ها مقبول و ممتاز باشد.

خداوند در تورات میفرماید که خدا میفرماید انسانرا بصورت خود خلق نمودیم و در انجیل جلیل میفرماید الاب فی الابن و الابن فی الاب. حضرت محمد میفرماید که خدا فرموده انسان سرّ من است و من سرّ انسان. حضرت بهاء الله میفرماید: "فؤادک منزلی طهره لنزولی و قلبک منظری قدسه لظهوری" این کلمات جمیعاً دلالت بر این دارد که انسان بصورت و مثال الهیست.

حقیقت الوهیت لذاته بذاته از ادراک خارجست. زیرا ادراک فرع احاطه است، یعنی باید انسان چیزی را احاطه کند تا ادراک آن نماید. و چون خدا محیط است، محاط نمی شود، لذا ادراک محال است و ممتنع، زیرا محیط اعظم از محاط است. پس ادراکات انسان که محاط انسان است، حقیقت الوهیت نیست. عقل انسان گنجایش ادراک حق را ندارد. لهذا آنچه بتصور انسان آید، مخلوق است نه خالق؛ صور ذهنیه انسانست نه حقیقت خارج. زیرا در کائنات میبینیم تفاوت مراتب مانع از ادراک است با آنکه جمیع خلقتند. مثلاً جماد و نبات و حیوان هر سه مخلوقند ولی ممکن نیست که جماد ادراک عالم نبات نماید و نبات ادراک عالم حیوان کند و حیوان ادراک مقام انسان تواند، با آنکه هر سه مخلوقند. مثلاً نبات قوه باصره و ذائقه و سامعه و شامه ندارد و حیوان ادراک کرویت ارض و مرکزیت آفتاب و کشف قوه برقیه و فنو غراف و تلگراف و فتو غراف و غیرها تواند. این کشفیات مختص به انسان است. پس معلوم شد که رتبه مادون ادراک رتبه مافوق نتواند. بعد از آنکه تفاوت مراتب در مخلوق مانع از ادراک شد، چگونه میتواند حادث قدیم را درک کند و مخلوق خالق را احاطه نماید. پس آنچه بتصور انسان در آید، خدا نیست؛ حقیقت الوهیت مقدس از این است.

لکن چون کائنات محتاج بفیض وجودند، لابد باید از حضرت الوهیت فیضی صادر شود که سبب وجود موجودات گردد. لذا حقیقت الوهیت بفیوضات اسماء و صفات اشراق بر کائنات نموده و آن فیض الهی شامل جمیع ممکنات است. مثل اینکه شعاع آفتاب فیض بر جمیع اشیاء ارض است، جمیع اشیاء بفیض آفتاب نمودار می شود، جمیع کائنات ارضیه بحرکت آفتاب تربیت میشود. ولی کائنات سائر غیر انسان بمنزله حجر و مدرند، در حقیقت جان ندارند، انسانست که جان دارد؛ عقل دارد؛ روح دارد. شبهه نیست که انسان نصیبش از فیض الهی بیشتر است زیرا ممتاز از جمیع کائناتست. جماد وجود جمادی دارد لکن کمال نباتی ندارد، و نبات وجود نباتی دارد، لکن دارای قوای حسّاسه نیست کمال حیوانی ندارد. حیوان قوه حسّاسه دارد لکن قوه عاقله ندارد. ولی انسان جامع جمیع کالاتست، جامع قوه جماد و قوه نبات و قوه حیوان و فضلاً علی ذلک قوه عاقله دارد. لهذا انسان ممتاز از جمیع کائنات است، چون ممتاز است از فیض شمس حقیقت بهره و نصیبش بیشتر است، علی الخصوص فرد کامل عالم انسانی که سائر افراد نسبت باو در ادنی درجه ادراکند. آن نور حقیقت در آن فرد کامل در نهایت تلاً لاً و لمعان، بلکه شمس حقیقت بصورت و مثال و حرارت و ضیاء در

آن جلوه کرده. لهذا حضرت مسیح فرموده ”الاب فی الابن“، یعنی آفتاب در این آینه ظاهر است. مقصد این نیست که آفتاب حقیقت از علو تقدیس خود نزول کرده و داخل در این آینه شده، زیرا دخول و خروج از خصائص اجسام است و حقیقت الوهیت مقدس از این اوصاف. بلکه مقصود این است که انوار شمس حقیقت در مظاهر الهیه در نهایت جلوه و ظهور است، این است حقیقت بیان الوهیت. هر نفسی قبول میکند هر ادراکی اذعان مینماید. خداوند مهربان بندگان خود را در اعتقادات خود تکلیف به اموری که خارج از دائرة عقل است نمیفرماید ما که بندگان خداوندیم نفسی را تکلیف بامر غیر معقول نمینمائیم، چگونه خداوند ما را تکلیف میفرماید باموریکه عقل از ادراکش قاصر است؟ این مسئله را اگر بموجب تقالید مسیحین بگیریم، غیر معقول است. اما اگر حقیقت را تحرّی کنیم محقق و معقول است. ملاحظه در آنچه بیان شد نمائید، این مسئله مشروح است و کسی انکار نکند.

باری امشب در مجمع شما هستم و از ملاقات شما بسیار مسرورم، ولی از شما میخواهم که هر یک شمعی نورانی گردید، مرکز محبت رحمانی شوید، قلوب شما ملهم بالهامات الهی باشد و دیده های شما به مشاهده آثار الهی روشن گردد. شهر پاریس فی الحقیقه در نهایت زیباییست، ولی مدتیست که انوار روحانی بر او نتابیده لهذا از جهت روحانیات عقب مانده. قوه عظیمه ئی میخواهد که روحی از نفثات روح القدس در او دمدم. اگر مریضی را مرض ضعیف باشد معالجات عادیه کفایت است، ولی امراض مزمنه شدیدیه را معالجه دریاق فاروقی لازم، ادویه قویه واجب تا علاج یابد. مثلا این فوا که بعضی بحرارت ضعیفه مانند ده درجه بکمال می رسد و بعضی بیست درجه و بعضی پنجاه درجه لازم. اما پاریس هزار درجه حرارت لازم دارد تا بحرکت آید. مثلاً فتیله بجزد تماس باآتش برافروزد ولی هیزم و چوب باین سرعت مشتعل نگردد، نار قویه میخواهد که در او تأثیر کند.

لذا اگر بموجب تعالیم الهی که بر جمیع انبیاء نازل شده، عمل نمائیم یقین است تأثیر کند. و آن اینست که بکلی تقالید را ترک کنیم و از تعصبات مذهبی و جنسی و سیاسی و وطنی بگذریم و با جمیع طوائف عالم محبت و مهربانی نمائیم، خدمت بعالم انسانی کنیم و جمیع خلق را بنده خداوند و مظهر الطاف پروردگار دانیم. نهایت اینست که بعضی نفوس هنوز ببلوغ نرسیده اند، باید آنها را ببلوغ برسانیم؛ جاهلند سعی کنیم تا دانا گردند، مریضند علاج و درمان دهیم، کورانند بینا کنیم، بنهایت محبت و الفت بموجب تعالیم الهی بآنها معامله کنیم؛ شبه نیست که عالم انسانی روشن شود اتفاق و اتحاد حاصل گردد. لهذا من در حق شما دعا مینمایم.

من امشب از ملاقات شما خیلی مسرور شدم بجهت آنکه میبینم اقوام مختلفه در اینجا مجتمع شده اند در نهایت الفت و محبتند. حقیقت چنین مجالس سبب سرور است. ممکن نیست که انسان چنین نفوس مختلفه را باین محبت مجتمع بیند و مسرور نشود، مگر انسان بی انصاف باشد. ملاحظه نمائید چون چند حیوان را الیف و جمع بینید، مسرور می شوید پس ملاحظه کنید که این نفوس مختلف الافکار مختلف العادات که با هم الفت دارند چه قدر سبب سرور است.

من بدرگاه احدیت عجز و نیاز مینمایم که جمیع بشر مانند شما بایکدیگر محبت و الفت نمایند تا کره ارض عبارت از یک انجمن گردد و نوع انسان عبارت از یک خاندان شود، جمیع ملل در یک محفل با کمال الفت و محبت و صدق و صفا بشکرانه خداوند یگانه پردازند. لهذا در باره شما دعا می نمایم:

الهی الهی تری هوّلاء العباد و هوّلاء الاماء قد انجذبوا بنفحات القدس فی هذا الاوان. و لبوا لندائك بین الانام. ربّ ان هوّلاء عباد اودعت فی قلوبهم آية الهدی و هدیتهم الی ملکوتک الأبهی و نزلت علیهم من سبحات رحمتک الفیض الشامل و الغیث الماطل. ربّ قد غشت الابصار حجبات الاعتساف و غفلوا عن ذکرک یا خفی الالطاف. و اما هوّلاء قرت اعینهم بمشاهدة آیات توحیدک و طابت نفوسهم بالاستفاضة من غمام تقدیسک و صفت ضمائرهم بتجلیات جمالك. و نور سرائرهم بظهور الطافک. ربّ قدر لهم کل خیر فی ملکوتک و صورهم بصور الملائة الأعلى عن الوری حتی تكون آیات توحیدک الباهرة علی الاشیاء و رایات تقدیسک الخافقه فی کل البلاد. و اجعلهم کلمات کتابک. و ارزقهم من نعماتک و اسبغ علیهم نعمتک. و اجعلهم ینادون بالملکوت فی صقع الامکان و سرجاً منیرة فی زجاج الناسوت بنور الایمان و الایقان انک انت المقتدر العزیز الغفور العطوف الرحمن.

